



## یادداشت

مسئله اصلی مردم ایران نه ترامپ بود نه بایدن، حکومت است!

صادق کار



بالاخره انتخابات امریکا با همه کش و قوسها و هیجاناتی که در داخل و خارج امریکا و در میان مردم، حکومت و رسانه‌ها و احزاب ایرانی بوجود آورده بود برگزار شد و جو بایدن کاندیدای حزب دمکرات برنده انتخابات شد. انتخاب جو بایدن امید به کنار گذاشتن فشار حداکثری دولت ترامپ، کاهش تحریمها و بازگشت دولت بایدن به برجام در میان حکومت و هم بخشهای از مردم را که افزایش مداوم تحریمهای اقتصادی و همزمان با آنها افزایش سرسام آور قیمت ها، فساد و سرکوب حکومت آنها را به تنگ آورده بوجود آورده و زمینه برای مذاکره حکومت با دولت جدید امریکا را نیز بیشتر کرده است.

برجسته شدن نقش عامل خارجی در میان عده‌ای از مردم یک کشور به هیچ وجه چیز خوشایند و خوش عاقبت نبوده و نیست. باعث تاسف است که عده‌ای از مردم یک کشور چنان از فشار یک حکومت مستبد و سرکوبگر به تنگ بیایند که برای برای نجات خود دست یاری به سوی کشور دیگری دراز کند. در جریان انتخابات امریکا متاسفانه ما شاهد چنین پدیده‌ای در میان گروهی از جریانات سیاسی تبعیدی و طرفداران شان که به این امید از یکی از دو کاندیداهای رقیب حمایت می کردند بودیم. جریاناتی هم در این میان بودند و هستند که به دلیل مخالفت با سیاستهای زورگویانه و قلدرمابانه ترامپ و تحریمهای اقتصادی آرزوی پیروزی جو بایدن را داشتند، ولی از برخورد جانبدارانه از وی تا کنون خودداری کرده‌اند و منتظرند ببینند در عمل چه تفاوتی در سیاستهای وی با ترامپ در برخورد با ایران وجود دارد.

حکومت هم توجه خاصی به انتخابات امریکا و نتیجه آن داشت و همه امیدش به شکست ترامپ و آمدن بایدن بود بلکه فشار حداکثری ترامپ از میان برداشته شود و تحریمهای اقتصادی حداقل تا حدودی کمتر شوند. خود این واقعیت حاکی از آن است که تا چه حد اقتصاد کشور به تحریمها و فروش مواد خام وابسته است و چرخ اقتصاد همچنان به فروش مواد خام وابسته مانده است.

آنچه که مسلم است جو بایدن به رغم تفاوتهایی که با ترامپ دارد ولی نماینده و مجری سیاستهای بخشی از نظام امپریالیستی است که در برخورد با ایران نیز پیشبرد منافع این نظام را دنبال می کند. بنا بر این سیاستهای بایدن و



ترامپ در قبال حکومت جمهوری اسلامی ربطی به منافع و حقوق مردم ایران نداشته و ندارد و آنها در پی منافع خود هستند و نه حمایت از مردم ایران. تحریمهای اقتصادی ترامپ نیز تا کنون بیشتر به ضرر توده‌های محروم و زحمتکش و ضربه به زیر ساخت های اقتصادی، بهداشتی و آموزشی کشور وارد نموده و به بهانه‌ای در دست حکومت برای تشدید سرکوب مردم تبدیل شده است. هیچ کشوری در دنیای امروز یافت نمی‌شود که بدون چشم داشت و نیت سئو صرفاً برای برقراری آزادی و حقوق بشر در امور کشور دیگری به نفع مردم آن دخالت کند و پس از آن دست از سر مردم آن کشور بردارد. بهمین جهت رفع و حل مشکلات اساسی در ایران همانطور که به تجربه در دوران ترامپ هم به وضوح مشخص شد، ربط چندانی به رفتن ترامپ و آمدن بایدن ندارد. این البته طبیعی است که حکومت سعی کند از این تغییرات در جهت اهداف و کاستن از بحرانهایی که دارد بهره بگیرد و در این میان هم به نتایجی برسد که بخشا هم به سود مردم هم تمام شود. طبعاً هیچ نیروی مردمی مخالف مذاکره و حل مناقشات از طریق آن نیست. کما اینکه در میان مخالفان حکومت هم کم نیستند جریاناتی که از مذاکره بین امریکا و ایران حمایت و آن را مفیدتر از از بلاتکلیفی کنونی می‌دانند.

با این همه مشکل و مسئله اصلی مردم کشور ما وجود رژیم است واپسگر، سرکوبگر، ستمگر و فاسد و ناکارآمد که فقر و فلاکت و بی عدالتی را در کشور به اوج رسانیده و برای حفظ قدرت از انجام هیچ جنایتی در حق مردم کوتاهی نکرده و حاضر است برای حفظ حکومت نامردمی اش در صورت لزوم به هر بیگانه‌ای باج و امتیاز بدهد. منشا اکثریت بحرانهایی که باعث امید بستن عده‌ای از مردم ایران به عامل خارجی برای نجات از دست حکومت فقهی مرتجع حاکم و اعوان و انصار آن گردیده وجود و رفتار همین حکومت فاسد و غارتگر است. اما حتی وجود چنین رژیمی امید بستن به عامل خارجی را توجیه نمی‌کند. شکل گیری جنبشها، خیزشها و گسترش اعتصابات و اعتراضات مردمی طی سالهای اخیر و رشد مداوم آنها نشان می‌دهد که عامل نیرومند مردمی داخلی برای نجات کشور و مردم از شر حکومت فقهی وجود دارد. بنا بر این بهترین گزینه برای مردم کشور ما نه امید بستن به دخالت عامل بیگانه، نه التماس و درخواست از حکومت برای اصلاح خودش، بلکه حمایت از تحولات داخلی تحول خواهانه است. دقت کنیم که توهم پراکنی در مورد بایدن جهت مبارزات اجتماعی مردم را به بیراهه نکشاند. از تضادها و اختلافات داخلی و خارجی لازم است بهره گرفت اما در حدی که به قیمت اش بی‌ارزد.



**به سرکوب سندیکاهای کارگری پایان دهید!**



## اقتصاد شراکتی، آینده مشاغل و "پساکرمایه داری" بخش هشتم

آدام بوٹ



## کارآفرینان خرد یا کارگران دیمی – ادامه

اقتصاد طبق درخواست، عیناً مشابه اقتصاد شراکتی، مبین هیچ تحول انقلابی و ترقیخواهانه ای در دوره حیات سرمایه داری نیست، بلکه برعکس انعکاس "ویرانکده" دیگری از سیستم فرتوت و بحران بنیان سرمایه داری است. تکرار داستان کهنه استثمر، نابرابری، و ناامنی است که برای "نسل تلفن هوشمند" بسته بندی و علم شده است. وضع از این قرار است که ما از یک طرف شاهد "مسابقه ای علیه ماشین" توسط کارگرانی هستیم که در اثر تکنولوژی اطلاعات و اتوماسیون با تهدید "بیکاری تکنولوژیکی" مواجه اند. طبق تحقیقی که دانشگاه آکسفورد انجام داده است، پیش بینی می شود که تا سال ۲۰۳۵ حدود نیمی از تمام مشاغل در کشورهای پیشرفته سرمایه داری دنیا در نتیجه اتوماسیون منسوخ شود. این وضع شامل مشاغل کارگران یقه سفید، از جمله کارمندان دولتی، نیز خواهد شد. در این روند فوج عظیمی از جوانان تحصیلکرده اما بیکار ایجاد خواهد شد، که کاری برایش پیدا نمی شود و بنابراین مجبور است به شکار هر نوع کار ناامن و دیمی اقدام کند.

به این فراز از مقاله مندرج در "تک کرانچ" TechCrunch توجه کنید:

... ما بر سر یک تقاطع قرار گرفته ایم: کارگران آموزش دیده اما کم تجربه از سوئی و کارهای خرده ریز کوتاه مدت از سوی دیگر. به نظر می رسد کارگران باسواد امروزی، با شمار فزون از نیاز، تنها یک مجرای شغلی پیش رو دارد: دیمی کاری...

از این قرار چه اتفاقی خواهد افتاد وقتی یک کارگر تحصیلکرده اما کم تجربه پا به میدان اقتصاد مشارکتی می گذارد؟ ما را به فرودگاه می رساند یا طبق سفارشی که داده ایم، غدایمان را دم درب خانه تحویل می دهد! دست کم تا وقتی رانندگی اتوماتیک نشده است.



از طرف دیگر در کنار رقابت جاری بین کارگران و تکنولوژی، ما شاهد تشدید رقابت در میان خود کارگران ایم. و اینها دو طرف یک سکه اند: آنها که، در کوتاه مدت در اثر بحران و در بلند مدت در اثر اتوماسیون، از جهان کار بیرون انداخته شده اند، مجبور اند به رقابت با یکدیگر برخیزند. نتیجه، شکاف عظیم و مدام فزاینده بین فوق ثروتمندان و دیگران است. "خویش فرمائی دیمی" قراردادهای صفرساعته، دستمزدهای اندک: اینها آینده واقعی کار در نظام سرمایه داری برای اکثریت ۹۹ درصدی اند.

### بیگانگی و استثمار

ظهور خدمات طبق درخواست که با حضور "خویش فرمایان" منفرد ارائه می شوند، سرمایه داران نوعی مسابقه بی انتها و بینهایت "آزادانه" ای را سازمان داده اند: رقابت محض بین کارگران، این افسانه را تغذیه می کند که آنان از قیود و تعهدات قراردادهای ثابت و اوقات کار اکید "آزاد" شده اند. این البته حقیقت دارد که بعضی از کارگران جوان این دست لفاظی های سرهم بندی شده توسط سرمایه دارانی را که در رأس اقتصاد طبق درخواست قرار دارند، در باره آزادی و رهائی پذیرفته اند. اما این ابدأ دلیلی بر استحکام ایده های بورژوائی لیبرال نیست. بلکه گسترش شیوه کار "خویش فرمائی" دقیقاً بازتاب واقعیتهای خلاف این برداشت است: بیگانگی از کار که بسیاری از کارگران امروزه روز در نتیجه رنج مفرط از مشاغل روح خراش در شرکت های عظیم و بی چهره سرمایه داری تجربه می کنند. نیویورک تایمز می نویسد:

شرکت های "اقتصاد فرفره" این تصور از خودمدیری و تنوع را حفظ و تقویت می کنند که گویا کارگران به اختیار خودشان وظایف متنوعی را انتخاب می کنند و برنامه کارشان را به دلخواه خودشان تنظیم می کنند. انگار که این کارگران، به جای کار به دستور شرکت های بی چهره، دارند با و برای رفقای شان کار می کنند



**کار یا حقوق مکفی بیکاری برای بیکاران!**





## اقتصاد دیجیتال: فضای مجازی و زمان نامحدود در شبکه بخش ۲

فصلی از کتاب "شرایط دیجیتال - مارکسیسم پسامدرن و تجربه زندگی دیجیتال" انتشارات دانشگاه وست  
مینستر - ۲۰۲۰

رابرت حسن

ترجمه: گودرز



جامعه شناس معروف آنتونی گیدنز هم تئوری مشابه با هاروی ارائه داده است که هاروی به آن در 'پسامدرنیته' اشاره ای گذرا نموده بود. گیدنز تئوری خود را 'فاصله گیری زمان-فضا' نام نهاده است. در اینجا، 'شدت' رو به رشد پویایی مدرنیته در خدمت به نظم زندگی اجتماعی و روابط اجتماعی در می آید، به گونه ای که 'اتفاقات محلی' به حوادث 'رخ داده در فاصله های دورتر' پیوند داده می شود. در حالت فلسفی تر، فردریک جیمزون، در مقاله اش 'پایان زمانی'، یک فضا-زمان سرمایه داری دیر هنگام را طرح کرده است که در آن تجربه ذهنی به یک حال ثابت فروکاسته می شود، زمان حالی که با این وجود هنوز هم پایانی آشکار است، هر چند یکی که هرگز کاملاً خاتمه نمی یابد گرچه نشانه 'مرگ سوژه' را با خود دارد، و از این رو پایان پروژه مارکسیستی انقلاب و آزادی، اگر سرانجامی داشته باشد. اخیراً نیز، بن آگگر به طور خاص به اتصالات دیجیتال نگاه کرد، در درجه اول از طریق فراگیری گوشی هوشمند، با این بحث که 'گوشی هوشمند ایجاد نوعی زمان دیجیتال "iTime" است که مرزهای قبل از اینترنت بین عمومی و خصوصی، شب و روز، کار و استراحت، مکان و زمان را به چالش می کشد. جذاب و تا حدودی هماهنگ با نگرانی های کتاب حاضر، آگگر در ادامه می نویسد که 'iTime با سرعت، گسترش و کشش فرم کالا در اواخر لپ تاپ، سرعت پساפורدیست، سرمایه داری پسامدرن همخوانی دارد.

اینها فقط نمونه هائی از مطالعات در این مورد است که نماینده ای از کل است. آنچه آن ها را به عنوان نقدهای چپ از دگرگونی زمان و فضا مشخص می کند این است که برای درک این پدیده به نوعی تحلیل کلاسیک از ماتریالیسم تاریخی نگاه می کنند. اما آنها به همان تجزیه و تحلیل به عنوان حاوی راه حلی پیشرو، یا آزادیخواهانه برای اثرات



منفی آن نگاه می کنند. به عبارت دیگر، تحول فضا-زمان هنوز بر روی یک پیوستار تثبیت شده تنظیم شده است که دیالکتیک بر اساس آن آشکار می شود، و اگر ما می توانیم ویژگی های جنبش را در زمینه جدید آن شناسایی کنیم، پس راه رو به جلو، یا راه حل، مقاومت، سازماندهی، بالا بردن آگاهی، یا هر چیز دیگری، خود را به عنوان یک تناقض آشکار خواهد کرد. با این حال در نظر گرفتن تحول زمان-فضا در چارچوب دیجیتالی بودن، چشم انداز نسبتاً متفاوتی به دست می دهد.

چنین تشخیصی اما هیچ توصیه فوری به غیر از پذیرش یک رویکرد جدید، اقتصاد سیاسی نوین، ارائه نمی دهد. دیجیتالیته که یک رابطه انسانی جدید با یک رده فناوری جدید است، دیالکتیک مدرنیته پسا جنگ/فوردیستی را از مسیر خود منحرف کرده است، و بنابراین تعریف جدیدی برای زمینه اجتماعی-فناوری جدید باید یافت شود. دو گزاره کلی از مشکل در اینجا به عنوان پایه ای برای اکتشاف تحول زمان-فضا مطرح می شود که اقتصاد جهانی کنونی دیجیتالی را تشکیل داده است.

اول این است که از طریق سپر حفاظتی یک رده فن آوری جدید، دیجیتالیته باعث تحول زمان و فضا می شود، به گونه ای که دیجیتالیته بیگانه می سازد، و اتوماسیون تسهیل می کند. فشرده سازی زمان و فضا، مقدمتاً یک مفهوم انتزاعی، از طریق شبکه های دیجیتال تبدیل به موجود دیگری می شود. این تبدیل به واقعی شدن 'محرومیت انسان از رابطه نخست با تکنیک و طبیعت'، اثر ژاک الو می شود. تاثیر بیگانه سازی خاص فن آوری آن است که بیگانگی ما را در وضعیت مدرن از 'بی رابطه گی' نه تنها از تکنیک و طبیعت، بلکه همچنین از آنالوگ سنتی ما در فرهنگ، اقتصاد و سیاست بیگانه می سازد.

دوم، و به تبع مورد اول، این است که اگر سرمایه با منطق یک زمان-فضای دیجیتال که اقتصاد و جامعه را با توجه به ضروریات رمزی و خودکار خود شکل می دهد، مردم، نهادها، جوامع و فرهنگ ها را با ظرفیت بسیار کاهش یافته ترک می کند تا مسیر را به هر شکل قابل توجهی تحت تاثیر قرار دهد.



خصوصی سازی را متوقف کنید!



## سالگرد کدام قانون کار را کارگران باید جشن بگیرند؟

صادق



خانه کارگر جمهوری اسلامی، همه ساله با فرارسیدن ۲۹ آبان سالگرد تصویب قانون کار از کارگران دعوت به گرفتن جشن و برگزاری مراسم نموده و تجمعاتی را نیز به این مناسبت برگزار می کند. در مراسمهای خانه کارگر معمولاً از این قانون تهی شده از محتوا بطور اغراق آمیزی تعریف و تمجید و در نهایت انتقاداتی هم از دولت بخاطر تغییراتی که در آن بوجود آورده می کند. اما هیچ اقدام عملی دیگری به غیر از آن برای متوقف کردن تغییرات به عمل آمده در قانون کار نکرده و نمی کند. این در حالی است که کارگران خودشان در اعتصابات و اعتراضات همه روزه شان بطور جدی نه تنها تغییرات ارتجاعی دولت در قانون کار و تامین اجتماعی را که علی ربیعی عضو شورای مرکزی خانه کارگر سخنگوی آن است به چالش می کشند و با آن مبارزه می کنند، بلکه مطالباتی را مطرح می کنند که در قانون کار اصلاح نشده هم محلی از اعراب ندارند.

حق اعتصاب و تشکل، به چالش کشیدن موادی همچون ۷ و ۴۱ قانون کار، لغو کار پیمانی و قراردادهای موقت ... نمونه های از این موارد هستند. این در حالی است که خانه کارگر بر خلاف کارگران از موجودیت این قوانین که کارگران آنها را محدود کننده حقوق شان می داند حمایت میکند!

آری، سالگرد تصویب قانون کار نه جای خوشحالی دارد و نه جشن، اما جای اعتراض چرا! آن قانون کاری که سالگردش شایسته جشن و تجلیل است، نخستین قانون کار مصوب در سال ۱۳۲۵ است که هنوز با وجود گذشت ۷۴ سال از تصویب آن هنوز بسیار جامعتر از قانون کار فعلی است و تفاوت اش با قانون کار کنونی در آن است که در فرایند تصویب آن شورای متحده مرکزی کارگران نقش اصلی را داشته و در این یکی شورای تشخیص مصلحت نظام و دنباله آن خانه کارگر همه کاره بوده اند! میان ماه ما تا ماه گردون تفاوت از زمین تا آسمان است.

تدوین قانون کار جدیدی که نقایص و کمبود های قانون کار قبل از انقلاب بهمن را که ناقص حقوق کارگر بودند را برطرف نموده و حقوق کارگر را بهبود بدهد یکی از مطالبات اصلی کارگران در اعتصابات کارگری قبل از انقلاب بود.



نخستین قانون کار نسبتاً جامع ایران در سال ۱۳۲۵ در اثر مبارزات گسترده و سازمان یافته شورای متحده مرکزی و حزب توده ایران و به قیمت گشته شدن ده‌ها کارگر در جریان اعتصابات پرشور کارگری بخصوص در مناطق نفتی جنوب به دولت قوام تحمیل شد و برای نخستین بار کارگران قانوناً صاحب حقوق شدند. گفتیم "تحمیل" آری تا قبل از تمام مبارزات ارزشمندی که توسط سازمانهای سندیکایی نوپا، حزب سوسیالیست، انجمن همت و حزب کمونیست ایران برای تصویب قانون کار به عمل آمده بود به دلیل امتناع حکومت رضا شاه ره به جایی نبرده بود و همه امتیازات موقتی که در نتیجه مبارزات و به قیمت جان شمار زیادی از نخستین رهبران سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری به دست آمده بود توسط حکومت ملغی و هر نوع فعالیت سندیکایی از سال ۱۳۰۵ به بعد با استقرار دیکتاتوری رضا شاهی ممنوع و سرکوب می‌شد. همین قانون مصوب ۱۳۲۵ نیز دو سال بعد پس از ممنوع کردن فعالیت شورای متحده تعدیل شد و بخش‌هایی از آن در جهت منافع بیشتر برای سرمایه‌داران تعدیل و تغییر داده شد. با این همه حکومت نه تنها قادر به از میان برداشتن قانون کار نشد بلکه در اثر ادامه مبارزات کارگران و همچنین ایجاد شکاف میان کارگران با اتحادیه‌ها و سازمانهای چپ و زدودن نقش مثبت آنها از اذهان کارگران مجبور شد به تدریج در چند مرحله رفرمهای در قانون کار بوجود آورد و علی‌الظاهر قوانین کار را با مقوله نامه‌های سازمان بین‌المللی کار انطباق دهد.

با این حال تغییرات تدریجی به عمل آمده اولاً حقوق کارگران را به طور مطلوب و بنا به نیاز زمانه تامین نمی‌کرد، ثانیاً شامل همه کارگران نمی‌شد و ثالثاً در عمل دولت و کارفرمایان آن را بطور واقعی اجرا نمی‌کردند.

حق اعتصاب در ابتدا در قانون ممنوع و مدتی بعد محدود شده بود، حق تشکل با محدودیت زیادی پذیرفته شده بود ولی کنترل پلیسی بر اتحادیه‌ها اعمال می‌شد، حق اخراج در ماده ۳۳ قانون به کارفرما سپرده شده بود و به پرداخت غرامت از ۳ تا حداکثر ۳۶ ماه حقوق ماهانه کارگر مشروط شده بود. قانون بیمه‌های اجتماعی با اینکه پذیرفته شده بود همه شمول نبود و عده محدودی را شامل می‌شد. روز جهانی کارگر در آغاز به رسمیت شناخته نشده بود و تولد رضا شاه را بجای آن روز کارگر قرار داده بودند، ولی بعداً آن هم پذیرفته شد اما در عمل با محدودیت بسیار از انجام برگزاری مستقلانه آن طفره می‌رفتند. مرخصی‌های سالیانه و استحقاقی اندک و سطح دستمزدها نیز هیچگاه با هزینه‌های واقعی زندگی جور نبود.

کارگران می‌خواستند این نقایص برطرف شوند و قانون کار جدید حقوق نیروی کار را تضمین و دولت مکلف به اجرای آن گردد. برخورداری عملی از حق اعتصاب، حق تشکل و حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی کار و تعیین دستمزد از طریق آن و همچنین لغو اختیارات یک جانبه حق اخراج یا همان ماده ۳۳ قانون کار در صدر مطالبات کارگران از قانون کار جدید بود.

در قانون کار جدید که بالاخره در سال ۶۹ پس از سرکوبهای خونین احزاب و سازمانهای سندیکایی و شورایی به تصویب مجمع تازه تاسیس "تشخیص مصلحت" رسید، تنها به برخی از انتظارات کارگران پاسخ داده شد. مشروط کردن حق اخراج کارگر به تأیید تشکل‌های کارگری، افزایش مرخصی‌ها و کاهش ساعات کار روزانه از ۴۸ ساعت به ۴۴ ساعت مهمترین تغییرات به عمل آمده بود. اما قانون‌گذاران از پذیرش حق اعتصاب و فعالیت سندیکایی که دو خواسته محوری کارگران بود نه تنها طفره رفتند، بلکه در مقایسه با قانون کار پیش از انقلاب محدودیت و موانع تازه‌ای بر سر راه کارگران قرار دادند.





اجرای این اصلاحات محدود نیز که از همان آغاز با اما و اگر هایی از طرف دولتها و کارفرمایان روبرو شد پس از مدتی با تغییراتی که از زمان ریاست جمهوری رفسنجانی در قانون کار شروع و توسط دولتهای بعدی ادامه پیدا کرد از میان برداشته شدند و اسکلتی از یک قانون کار میان تهی که بود و نبودش برای کارگران علی السویه شده باقی نمانده است.

اثرات فاجعه بار این تغییرات را هم اکنون کارگران با تمام وجود در شرایط سخت کاری، قراردادهای موقت و حجمی، دستمزدهای یک چهارم خط فقر، انواع تبعیضات جنسی و مزدی، نیمه خصوصی شدن بیمه درمانی، افزایش ساعات کار، رواج گسترده کار پیمانی و شرکتی، زندان و شلاق و از همه بدتر به گرو گرفتن دستمزدها و با گرسنگی دارند می پردازند.

با این اوصاف همه ساله تشکل های کارگری وابسته به حکومت از کارگران دعوت می کنند سالگرد تصویب قانون کاری را که محدود نکات مثبت آن توسط صاحبان قدرت و ثروت از بین رفته جشن بگیرند! دفاع از چنین قانون کاری در واقع دفاع از کسانی است که این قانون را به وسیله ای در دست استنارگران برای استثمار بی حد و مرز و سرکوب حقوق کارگران تبدیل کرده اند. آری، کارگران قانون کار متفاوتی می خواهند که حقوق آنها را بطور واقعی تضمین کند. سطح رفاه آنها را بالا ببرد، شرایط کارشان را بهبود بدهد، با مقوله نامه های سازمان بین المللی کار و منشور جهانی حقوق سندیکایی و بشر انطباق کامل داشته باشد و بطور کامل و برای همه کارگران و مزدبگیران اجرا شود. آنها سالهاست که در اعتصابات و اعتراضات شان دارند قانون کار آینده را پی ریزی می کنند.



**کارگر زندانی آزاد باید گردد!**



## گذر و نظری بر رویدادهای کارگری هفته

## جنگ کارگری

**مقاومت متحدانه کارگران حق طلب هفت تپه کارگران اخراجی را به سر کار بازگرداند.**

مقاومت متحدانه کارگران هفت تپه ۱۱ روز بعد از اعتصابی که در اعتراض به اخراج از کار ۱۵ کارگر مبارز این مجتمع شروع شد به ثمر نشست و کارفرما و مسئولین قضایی و دولتی را مجبور نمود کارگران را به سر کارهای شان بازگردانند. در ۲۱ آبان هر ۱۵ کارگر که به دلیل نقش داشتن در اعتصابات اخیر از کار اخراج شده بودند به سر کار بازگردانده شدند. طی ۱۱ روز که اعتصاب جریان داشت کارخانه به بهانه جلوگیری از اخلال در محاصره نیروهای امنیتی قرار داشت. با این همه کارگران با درایت و هوشیاری همه تلاشهای استاندار حامی مالک اختلاسگرو دارودسته اسد بیگی برای درگیر کردن کارگران با ماموران امنیتی به منظور برهم زدن اعتصاب را نقش بر آب کردند. آغاز اعتصاب متحدانه و حمایت همه کارگران از کارگران زندانی و اخراج شده برای کارفرما و مسئولین دولتی چنان نامنتظره بود که همه آنها را متحیر و درمانده و در نهایت به تسلیم به خواست کارگران نمود. با این همه به نظر نمی رسد که تلاشهای کارفرما و مسئولین برای سرکوب کارگران به پایان رسیده باشد. کارگران باید از این پس با هوشیاری به مراتب بیشتری اتحاد و همبستگی خود را برای بی اثر کردن تلاشهای سرکوبگرانه آتی که به مراتب پیچیده تر خواهند بود حفظ کنند.

**اعتصاب هم زمان کارگران ابنیه فنی راه آهن در شهرهای مختلف**

در ۲۱ آبان و در ادامه اعتصابات هفته های گذشته کارگران راه آهن در نواحی و شهرهای مختلف بطور همزمان در اعتراض به برآورده نشدن مطالبات متعدد صنفی شان اعتصاب کردند. علاوه بر کارگران ورامین، کرج خراسان، زاگرس، منطقه شمال شرق، خط ۱ و ۵، متروی تهران نیز در این اعتصاب شرکت دارند. کارگران شرکت کننده در این اعتصاب خواستار پرداخت بدهی مزدی و حق بیمه های پرداخت نشده شان به تامین اجتماعی، تامین امنیت شغلی، اجرای طرح تجمیع قراردادها و پاره ای مطالبات صنفی دیگر شدند. کارگران گفته اند اگر سر ماه دستمزدهایشان بطور کامل و به موقع پرداخت نشود اعتصاب شان را گسترش خواهند داد.



### اعتصاب در کشت و صنعت کارون

کارگران پیمانی شرکت کشت و صنعت کارون در روز ۲۰ آبان اعتصاب کردند. دلیل اصلی کارگران اعتصابی شرایط تبعیض آمیز مزدی و شغلی توسط کارفرمای شرکت است. کارگران خواستار تبدیل وضعیت استخدامی شان از پیمانی به رسمی و برخورداری از حقوق و مزایای قانونی به مانند کارگران رسمی هستند. گفتنی است که از میان ۹۵۰۰ کارگر که در این مجتمع بزرگ کار می کنند تنها ۲۵۰۰ نفر آنها دارای قرارداد رسمی هستند. کارفرما برای اینکه بخش بزرگی از دستمزد و مزایای کارگران را به آنها ندهد، هر بخش از امور مجتمع را به یک شرکت پیمانکار واگذار نموده است.

### تجمع کارگران تلمبه خانه غرب کارون

کارگران تلمبه خانه غرب کارون که زیر مجموعه شرکت مهندسی توسعه نفت است، در ۲۰ آبان در اعتراض به پرداخت نشدن طلب مزدی شان و پاره‌ای مطالبات صنفی دیگر، مانند قرار داد موقت و بی بهره ماندن از مزایای بیمه تکمیلی به رغم کسر حق بیمه از دستمزدهای شان، مقابل استاندار خوزستان تجمع کردند. کارگران معترض در تجمع شان خواستار پرداخت منظم و به موقع دستمزدها استخدام رسمی و پرداخت حق بیمه تکمیلی شان به سازمان تامین اجتماعی شدند. گروگان گرفتن دستمزدها و حق بیمه کارگران شگردهای است که کارفرمایان برای گرفتن امتیازات مختلف از دولت و بخشودگی حق بیمه از طرف تامین اجتماعی به آن متوسل می شوند. اعتراضات کارگری در شرکتهای فعال در صنعت نفت و پتروشیمی به رغم پاره‌ای عقب نشینی کارفرمایان که در پی اعتصاب وسیع دوماه پیش کارگران این شرکتها انجام شد، به دلیل پایبند نماندن شماری از کارفرمایان به توافقات شان در تعدادی از شرکتها همچنان ادامه دارد.

### ادامه اعتراض کارگران در عسلویه نسبت به رعایت نشدن پروتکل های کرونایی

در شماره گذشته "جنگ کارگری" گزارشی از اعتراض کارگران نسبت به رعایت نشدن پروتکولهای کرونایی منتشر کردیم. گزارشها تازه حاکی از ادامه این گونه اعتراض در عسلویه و شرکتهای پتروشیمی است وضعیت از این لحاظ تغییری نکرده است. بهمین دلیل کارگران که به شدت نگران سلامتی خود و خانواده هایشان هستند دوباره جهت نشان دادن اعتراض شان ۱۹ آبان در عسلویه تجمع کردند و خواستار اجرای بخشنامه صادره از طرف وزارت نفت از جمله در مورد رعایت ۱۴ روز مرخصی ماهانه شدند. کارفرمایان در حال حاضر درازای ۲۰ روز کار پیوسته و حضور در شرکتها ۱۰ روز مرخصی پیوسته به کارگران می دهند.

### لغو خصوصی سازی مجتمع کشت و صنعت مغان قطعی شد.

بالاخره لغو خصوصی سازی مجتمع بزرگ کشت و صنعت مغان پس از ۱۱ سال کشمکش به تائید دادگستری رسید و قطعی شد. کشت و صنعت مغان با بهای بسیار کمتر از ارزش واقعی آن در سال ۸۸ توسط دولت احمدی نژاد خصوصی شد. فروش این مجتمع عظیم از همان آغاز کار با مخالفتهای جدی از طرف کارگران، مردم منطقه و شماری از فعالان سیاسی مواجه شد و کشمکشهای زیادی را به دنبال آورد. با این همه نه دولت مدعی عدالتخواهی احمدی نژاد و نه دولت طرفدار نئولیبرالیسم روحانی به رغم تخلفهای متعددی که هنگام واگذاری این شرکت انجام شده بود به این اعتراضات توجه نکردند و به حمایت از مالک متخلف آن ادامه دادند. حالا نیز از اظهار نظرت مسئولین حکومتی چنین بر می آید که آنها می خواهند کشت و صنعت پر ارزش و پول ساز مغان را دوباره



خصوصی نمایند. با این همه سرنوشت آینده مالکیت کشت و صنعت مغان بستگی به کنش کارگران، مردم منطقه و عدالتخواهان دارد. آنچه که مسلم است همه نهادهای حکومتی از قوه قضاییه و مجلس گرفته تا دولت در مورد خصوصی سازی این شرکت متفق القول هستند. خامنه‌ای نیز خود سرمنشا و حامی خصوصی سازی های خودمانی و خصولتی سازیهاست. دعوا و اختلاف آنها بر سر به دست آوردن مالکیت کشت و صنعت مغان است! حرفهای امام جمعه شوش که نماینده خامنه‌ای در این شهر نیز هست، اظهارات نماینده قوه قضاییه و دستور محاصره اعتصابیون هفت تپه توسط استاندار همگی بیان کننده عقاید مشترک نمایندگان شاخص نهادهای حکومتی در دفاع از خصوصی و خصولتی سازی هاست.

### آزادی محمد حبیبی از رهبران کانون صنفی معلمان از زندان

محمد حبیبی عضو هیات مدیره کانون صنفی معلمان که به دلیل فعالیت سندیکایی و شرکت در تجمع معلمان تهران در اردیبهشت ۹۷ پس از ضرب و شتم شدید دستگیر و جمعا به ۱۰ سال زندان تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد، ۱۹ آبان در حالی که دو نیم سال از محکومیت اش را گذرانده بود از زندان آزاد شد. معلمان بسیاری ضمن ابراز خوشحالی از آزادی حبیبی خواستار آزادی فوری سایر معلمان زندانی که تنها به دلیل فعالیت سندیکایی به زندان محکوم شده‌اند گردیدند. ما نیز که از آزادی آقای حبیبی شادمان ایم آزادی این فعال سندیکایی آزاده، حق طلب و پیگیر حقوق از زندان را به ایشان، خانواده، کانونهای صنفی و تشکلهای کارگری شادباش می گوئیم. ما از همه تلاشهایی که برای آزادی معلمان، کارگران و همه زندانیان سیاسی و مدنی صورت می گیرد اعلام می کنیم. پیگرد فعالین سندیکایی و سیاسی را غیر قانونی و در تضاد با حق شهروندی و حقوق سندیکایی زحمت کشان می دانیم و آن را محکوم می کنیم. این پیگرد ها باید به فوریت متوقف و هر نوع مانع از سر راه فعالیتهای سندیکایی و سیاسی محو گردد.

**\*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**

**[sabosob@gmail.com](mailto:sabosob@gmail.com)**

**\*"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر**

**ببینید:**

**<https://bepish.org/taxonomy/term/457>**

**دولت باید معاش تهی دستان و آسیب دیدگان کرونا را**

**تامین کند!**